



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۳۳

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

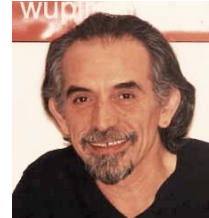
سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۴ دسامبر ۲۰۱۱ - ۲۳ آذر ۱۳۹۰

تشدید تنش قطبهای تروریستی:

تحریم اقتصادی، خطر جنگ، استراتژی عمومی حزب

گفتگو با اعضای از هیات دایر حزب

یادداشت سردبیر،



سیاوش دانشور

کارگر زندانی آزاد باید گردد!

گفتگو با نسرين رضمانعلی

انتخابات روسیه

صدها هزار نفر در روسیه در اعتراض به باند فاسد و مافیائی پوتین - مدودف با شعار "پوتین باید برود!" به خیابانها ریخته اند. این اعتراضات ظاهرا واکنشی به تقلب در انتخابات است اما بر بستر فساد ریشه دارتری که زندگی مردم کارگر و زحمتکش را نابود کرده است صورت میگیرد. این اعتراضات بیانگر اینست که مردم این کشور بعد از دو دهه در مقیاسی وسیع کمر راست کرده اند و در تقابل با حکومت گانگسترها سهم شان را از زندگی و آزادی و آینده میخواهند.

انفجار کارخانه فولاد غدیر یزد

۱۹ کارگر کشته و زخمی شدند!

چرایی ماندگاری جمهوری اسلامی و آینده آن واقعیات موجود

صفحه ۱۱

مهرداد کوشا

هشتم دسامبر ۱۹۹۱

غریو شادی ای که ناتمام ماند!

صفحه ۱۳

پدرام نواندیش

جمهوری اسلامی

از جنازه پناهجویان هم نمی گذرد!

صفحه ۱۴

علی طاهری

در صفحات دیگر:

کارگران راه آهن تهران، کارگران کارخانه گوشتیران، کارگران کارخانه آذر شایان، خانه گردی و جمع آوری پیش های ماهواره در تهران و ... ستون آخر.

صفحه ۲

شوروی سابق جامعه ای

انتخابات روسیه ...

سوسیالیستی نبود، اما مردم روسیه قبل از فروپاشی شوروی به هر حال از مسکن و کار و بهداشت و آموزش برخوردار بودند. با فروپاشی این سیستم و تحویل آن به بازار آزاد بسرعت این حداقل امنیت و رفاه اقتصادی نیز نابود شد. همه چیز زیر سلطه بقایای حکومت سابق، سران سازمان جاسوسی ک گ ب و سرمایه داران تازه بدوران رسیده قرار گرفت. گسترش شدید شکاف طبقاتی، فقر و تن فروشی، بیخانمانی، میداناری کلیسا، سرکوب سیاسی و زندگی تحت حاکمیت گروههای مافیائی سهم مردم از تحولات روسیه شد. پوتین و حزب عظمت طلب روسیه واحد مورد تأیید سرمایه داران روسی و بین المللی بود چون توانست در متن یک بحران عمیق و روی دوش استثمار شدید طبقه کارگر، روسیه را به قلمرو رقابتهای جهانی بیاورد. این جریان مورد نفرت مردم زحمتکش است چون همه چیز آنها را گرفت و دهها سال جامعه روسیه را عقب برد. اعتراض کارگران و محرومان روسیه در اساس اعتراضی به این موقعیت فرودست است.

در رویدادهای سیاسی روسیه، درست مانند دیگر کشورها، بازیگران دیگری هم وجود دارند. این انتخابات و اعتراض مردم وسیله ای شد که رقبای جهانی فرصت را بیاورند و به تنور جدالهای قدیمی تر و حل نشده را داغ کنند. رسانه های غربی تلاش کردند به اعتراضات در روسیه، شاید بدلیل تشابه صوری با دیگر کشورهای بلوک شرق سابق، رنگی از "انقلاب مخملی" بزنند. انقلابات مخملی یا رنگی پروژه ای بود که کلید آن در مقطع انتخابات و به بهانه تقلب در انتخابات زده میشد و ماهیت سیاسی آنها چیزی جز کودتای سفارتخانه های آمریکا برای حمایت از جناح مورد حمایت شان در این کشورها نبود. اما یخ این سناریو برای روسیه امروز نمیگردد. اما نه شرایط جهانی و نه شرایط روسیه چنین مجالی را برای تکرار این سناریو نمیدهد. منشا

در روسیه یک مافیای پیچیده حکومت میکند. این مافیا محصول پایان جنگ سرد و "پیروزی" بازار آزاد است. گلاسنوست و پروستریکای گورباچف درهای قلعه سرمایه داری دولتی را به روی بلوک رقیب بازار آزادی گشود اما محصول آن نه "اصلاحات" بلکه بوریس یلتسین شد. یلتسین، "این طفل شیرین دمکراسی"، برای تثبیت خود پارلمان را به توپ بست و متقلب ترین انتخابات در همان چهارچوب جوامع بورژوازی را نهادی ساخت. یلتسین که

واقعی تبلیغات و اعمال فشار دول غربی، تقابل با سیاستی است که حزب روسیه واحد پوتین در سالهای اخیر دنبال میکند. غرب نگران عظمت طلبی روسیه و احیای مجدد نفوذ آن در کشورهای سابق بلوک شرق و حتی در خاورمیانه است. آمریکا و غرب طرفدار قدرتگیری جریانی در روسیه هستند که در تناقض با طرحهای اقتصادی و نظامی و امنیتی آنها در کشورهای همجوار و منطقه خاورمیانه قرار نگیرد. آنچه که در سالهای گذشته رسانه ها "بازگشت به ادبیات جنگ سرد" نامیدند، چیزی جز بیان این نگرانیها نیست. مسئله آمریکا و موفقیتهای پس راندن عظمت طلبی عروج کرده روسی تحت زعامت حزب ولادیمیر پوتین و جلو انداختن نیروهای است که در چهارچوب متوازن تری با سیاستهای دنیای

سرمایه داری قرار بگیرند. در انتخابات پارلمانی اخیر، ولادیمیر پوتین همان کاری را ادامه داد که بوریس یلتسین آغاز کرده بود. احزابی که به دومای روسیه راه یافته اند اعم از حزب روسیه واحد تا حزب رفرمیست موسوم به "کمونیست" و گروههای کوچکتر جملگی ناسیونالیست و دست راستی اند. در شرایط کنونی کارگران روسیه فاقد حزب بلشویکی و انقلابی خود هستند اما با گسترش اعتراض و با اعمال فشار به کل نیروهای متفرقه بورژوازی، و تحمیل اصلاحات سیاسی و اقتصادی به نفع توده کارکن، میتوانند کل هیئت حاکمه روسیه و شرکای بین المللی شان را عقب برانند. *

در ژانویه ۲۰۱۲ منتشر میشود:

"آزیتاتور - سازمانده"

کمونیسم کارگری

نشریه ای از تشکیلات داخل حزب اتحاد کمونیسم کارگری

انقلاب کمونیستی

محور اساسی انقلاب کمونیستی، لغو مالکیت خصوصی بر وسایل کار و تولید، و تبدیل آن به دارایی جمعی کل جامعه است. انقلاب کمونیستی به تقسیم طبقاتی جامعه خاتمه میدهد و نظام مزد بگیر را از میان برمیدارد. بازار، مبادله کالایی و پول حذف میشوند. بجای تولید برای سود، تولید برای رفع نیازهای همه مردم و برای رفاه هرچه بیشتر همه انسان ها میشوند. کار، که در جامعه سرمایه داری برای اکثریت عظیم مردم تکاپویی ناگزیر و چشم بسته و فرسوده کننده برای امرار معاش است، جای خود را به فعالیت خلاق و داوطلبانه و آگاهانه مردم برای هرچه غنی تر کردن زندگی انسانی میدهد. هرکس، به اعتبار انسان بودن و چشم گشودن به جامعه انسانی، به یکسان از کلیه مواهب زندگی و محصولات تلاش جمعی برخوردار خواهد بود. از هرکس به اندازه قابلیتش و به هرکس به اندازه نیازش، این یک اصل اساسی جامعه کمونیستی است.



تشدید تنش قطبهای تروریستی: تحریم اقتصادی، خطر جنگ، استراتژی عمومی حزب

گفتگو با اعضای از هیات دایر حزب

سازمان ملل شان چندان ساده نیست. چین و روسیه بنا به دلایل اقتصادی و سیاسی روشنی تن به چنین پروژه ای نخواهند داد. حداقل بدون قیمت زیادی تن به این پروژه نخواهند داد. هر چند که این دولت‌ها نشان داده اند که قابل "مذاکره اند!"

به این شرایط باید موقعیت وخیم اقتصادی آمریکا و سایر نیروهای ناتو را هم اضافه کرد. برخلاف برخی تصورات بنظر من چنین جنگی نمیتواند محرکه و عاملی برای خروج آمریکا و یا غرب از یک بحران اقتصادی فلج کننده و جاری در حال حاضر باشد و یا عاملی برای منحرف کردن افکار عمومی توده های معترض در این جوامع. به چند دلیل. جنگهای آمریکا در عراق و افغانستان هزینه بسیار سنگینی به بودجه و توان اقتصادی آمریکا تحمیل کردند که توان و قدرت مانور اقتصادی هیات حاکمه را محدود کرده است. این جنگها بر خلاف جنگ جهانی اول و دوم که تاثیر بسزایی بر اقتصاد کشور بجا گذاشتند، بعلت رشد تکنولوژی جنگی تاثیر تعیین کننده ای بر اقتصاد نخواهند داشت. خطوط تولید را تحت تاثیر قرار نخواهد داد و منجر به اشتغال جدید و تعیین کننده نخواهد شد، انباشتی را دنبال خواهند داشت. از طرف دیگر با توجه به درجه تخاصم اجتماعی در این جوامع و وجود جنبش اکثریت ۹۹ درصد علیه اقلیت ۱ درصد استثمارگر، اجازه چنین مانورهایی به این حکومتها داده نخواهد شد. حداقل اجازه

نظامی همه جانبه بدون اینکه نیروی زمینی را وارد صحنه کنند، با جنگ هوایی و عملیاتی از نوع "شک و بهت" تکلیف توان هسته ای رژیم اسلامی را روشن کنند. البته پیش درآمد حمله به تاسیسات هسته ای، از میان بردن پدافند هوایی و مجموعه مخابراتی و نیروی مقابله رژیم اسلامی در صورت حمله است. این سناریو مسلما دارای عناصر تخیلی و ذهنی خود است. مخالفین که حتی برخی از سردمداران سازمانهای اطلاعاتی و نظامی آمریکا و اسرائیل را هم در بر میگیرند، مدعی اند که چنین حملاتی الزاما قادر نخواهد شد تسلیحات اتمی رژیم اسلامی را نابود کند. میتواند آن را به عقب بیندازد، اما نابودی آن مساله دیگری است. بعلاوه تاکید میکنند که چنین اقدامی میتواند چاشنی جنگی باشد که منجر به جنگ زمینی خواهد شد و هزینه ای را به اقتصاد جهانی و منطقه و کلا سرمایه وارد خواهد کرد که توان حتمش را در حال حاضر ندارند.

اما این گوشه ای از معضلاتی است که پیشبرد این پروژه خونین با آن مواجه است. در میان نیروهای اردوی تروریسم دولتی، توافق و اتفاق نظری پیرامون حمله نظامی و دامنه و ابعاد حمله نظامی به ایران وجود ندارد. بخش قابل ملاحظه ای از رهبران کشورهای مهم اروپایی مخالف حمله نظامی و پی آمدهای آن هستند. حاضر به پرداخت هزینه چنین پروژه پیچیده ای نیستند. حتی رئیس سابق موساد مخالفت خود را با چنین پروژه ای صریحا اعلام کرده است. شکافها عمیق اند. از طرف دیگر امکان کسب مجوز بین المللی برای چنین پروژه ای در

هر چیز باید گفت که هر ارزیابی و تخمینی بدون تردید مولفه تقریب و حدس و گمان را با خود خواهد داشت. و من بدون اینکه بخواهم حکم شدید و غلیظی بدهم دوست دارم که به مولفه های مهمی در این چهارچوب اشاره کنم. اما پاسخ من به طور فشرده و خلاصه این است که روند کنونی میتواند بخشی از پروسه ای باشد که جنگ در فاز بعدی آن قرار داشته باشد، اما بنظر من پروسه اجتناب ناپذیر نیست. قطعی نیست. میتواند بخشی از تشدید تخاصم این دو قطب باشد بدون اینکه الزاما به یک جنگ خانمان برانداز منجر شود.

سؤال استراتژیکی اکنون در محافل فکری و استراتژیک آمریکا و غرب در حال بررسی است. سؤال این است: آیا میتوان رژیم اسلامی مجهز به سلاح اتمی و موشک حامل این سلاح را تحمل کرد؟ مسلما هیچ جناحی از حاکمیت آمریکا دارای چنین تمایل و خواستی نیست. اما میزان تمایل برای جلوگیری از چنین پروسه ای متفاوت است. تفاوت بر سر ارزیابی از ضرر و زیان و میزان امکانات و هزینه ای است که در این رابطه باید صرف شود. جناح راست و جنگ سردی آمریکا خواهان یک اقدام نظامی برای نابودی توان هسته ای و مراکز اتمی رژیم اسلامی است. معمولا این اقدام را هم بدون هیچ شک و ابهامی گوشه ای از پروسه رژیم چنج میدانند. معتقدند که با یک اقدام نظامی و تهاجم

یک دنیای بهتر: تنش میان دو قطب تروریستی جهان معاصر شدت قابل ملاحظه ای گرفته است. ترور کارشناسان اتمی رژیم اسلامی، اعلام توطئه ترور سفیر عربستان سعودی در آمریکا، تشدید تحریمهای اقتصادی، و دستیابی رژیم اسلامی به هواپیمای بی سرنشین تجسسی آمریکا گوشه ای از این تخاصمات عمومی اند. ابرهای سیاهی بر فراز جامعه به پرواز در آمده اند! آیا این اقدامات مقدمه جنگ و ورود این تخاصم به فاز نظامی است؟ آیا تحریمهای اقتصادی مقدمه تعرض نظامی در فاز دیگری نیستند؟ غرب و رژیم اسلامی اتمی، سناریوهای محتمل کدامند؟

علی جوادی: رویدادهایی را که برشمرید جملگی نشانگر تشدید تخاصم دو قطب تروریستی جهان معاصرند. هر کدام از این رویدادها میتوانند به تنهایی چاشنی یک سلسله اقدام نظامی و آغازگر جنگی خونین و خانمان برانداز باشند. مگر بهانه هایی که آغازگر خونین ترین جنگهای تاریخ بوده اند چه تفاوت ماهویی با این رویدادها داشته اند؟ احتمال اینکه این درگیری ها به یکباره به یک حمله نظامی منجر شود، اصلا کم نیست. از اینرو این رویدادها را باید با دقت دنبال کرد و جامعه را در مقابل مخاطراتی که پیشاروی آن قرار داده شده است، آماده کرد و خود نیز برای چنین شرایطی و مقابله با آن آماده شد.

آیا این رویدادهای مقدمه و بخشی از پروسه پیشا تعرض نظامی و جنگ هستند؟ در پاسخ و بیش از



تشدید تنش قطبهای تروریستی: تحریم اقتصادی، خطر جنگ، استراتژی عمومی حزب

گفتگو با اعضای از هیات دایر حزب ...

تحریم افکار عمومی را بسادگی نمیدهند.

میدانید و کدام را محکوم میکنید؟

اما مساله بنظر من هنوز پاسخ روشنی نیافته است. به این اعتبار که استراتژی روشنی مبنی بر حمله نظامی و جنگ بطور مشخص در دستور قرار نگرفته است. از اینرو این رویدادها در صورتی میتوانند فاز پیشا جنگ باشند که استراتژی روشنی برای فاز بعدی با قطعیت در دستور قرار گرفته باشد. در غیر این صورت چنین تحلیلی مبتنی بر یک استراتژی روشن و داده شده نیست.

آیا بعد از تشدید تحریمهای اقتصادی و مثلا اجرای تحریم اقتصادی همه جانبه ما شاهد تکرار سناریوی خونین عراق نخواهیم بود؟ همه چیز ممکن است! اما سناریوی دیگری هم ممکن است. سرنگونی رژیم اسلامی در یک پروسه انقلابی و در پس خیزش عظیم توده های مردم و نقش کلیدی طبقه کارگر و کمونیسم کارگری. و یا میتوان شاهد شکلگیری جنبشی عظیم علیه قلدری نظامی و جنگ تروریستی از هر دو سو بود.

یک دنیای بهتر: تحریم اقتصادی هر روز ابعاد گسترده تری میگیرد. برخی از مدافعان این سیاست ادعا میکنند که تحریم اقدامی برای جلوگیری از حمله نظامی و جنگ است. میگویند از حمله نظامی که بهتر است! برخی دیگر مدعی اند که چه ایرادی میتوان به دول غربی گرفت اگر نخواهند از رژیم اسلامی نفت خریداری کنند؟ ارزیابی و نقد شما چیست؟ کدام تحریمها را مجاز

بدنبال یک حمله نظامی و ویران کردن جامعه عراق سرنگون شد. چندین دهه تحریم اقتصادی کوبا، مردم کوبا را با فقر و مشقت روبرو ساخت، اما نتوانست فیدل کاسترو را به زیر کشد. مثال ها زیاد است. این یک سیاست شکست خورده است. تحریم اقتصادی عموما موجب مختنق شدن هر چه بیشتر فضای سیاسی - اجتماعی می شود. فضای سیاسی را برای فعالین سیاسی و طبقه کارگر بمراتب سخت تر می کند. بعلاوه، گرایشات ارتجاعی سیاسی - اجتماعی، بطور نمونه ناسیونالیسم را تقویت می کند.

کسانی هم که امیدوارند مردم در اثر فقر و فلاکت بیشتر به شورش و انقلاب کشیده شوند، نه تنها از مناسبات اجتماعی و طبقاتی واقعی چیزی نفهمیده اند، بلکه دارای یک ذهنیت بیمارگونه اند. این دفاعیه که "تحریم اقتصادی که از جنگ بهتر است!" نیز عذر بدتر از گناه است. چرا مردم باید مجبور شوند میان این دو گزینه انتخاب کنند. چه کسی حکم داده است که یکی از این گزینه ها باید اعمال شود، که مردم مجبور شوند میان بد و بدتر یکی را انتخاب کنند. این حکم تروریسم قدر قدرت دولتی است که میخواهد بر جهان حکم راند و امر سیاسی - اقتصادی خود را به پیش برد. پاسخ ما نه به هر دوی این گزینه ها است. مورد عراق در این باره نیز گویا است. تروریسم دولتی به سرکردگی آمریکا زمانی که متوجه بی تأثیری تحریم اقتصادی در سرنگونی دولت صدام شد، به حمله نظامی روی آورد و با پرتاب هزاران بمب این جامعه را ده قرن به عقب بازگرداند. زمانی که به تنش سیاسی باد زده شود، توقف آن به نفع مردم کار پیچیده ای خواهد بود.

آثر ماجدی: توجیه سیاسی اعمال تحریم اقتصادی هر چه باشد، سر سوزنی از ماهیت ضد انسانی این اقدام نمی کاهد. این یک واقعیت غیر قابل انکار است که تحریم اقتصادی بیش و پیش از هر چیز از مردم محروم و زحمتکش جامعه قربانی می گیرد. تحریم اقتصادی منجر به تحمیل مشقت و فلاکت بسیار گسترده تر بر مردمی است که فی الحال در فقر و فلاکت دست و پا می زنند. بیخود نیست که تحریم اقتصادی را یک سلاح کشتار دستجمعی خوانده اند. این سلاح را علیه جامعه عراق بکار بردند. در نتیجه یک دهه تحریم اقتصادی، بیش از یک میلیون انسان، عمدتا کودکان و سالمندان، در جامعه عراق به قتل رسیدند. این آمار نه ادعای مخالفین تحریم یا مخالفین سیاست های تروریسم دولتی، بلکه نتیجه تحقیقات دانشگاه هاروارد است. به همین دلیل، حتی اگر از نظر سیاسی این سیاست به سرنگونی رژیم اسلامی منجر بشود نیز باید قاطعانه با سیاست تحریم اقتصادی مخالفت ورزید.

اما مساله اینجاست که تحریم اقتصادی بی خاصیتی خود را در کسب هدف سیاسی "موعود" باثبات رسانده است. رژیم صدام حسین در اثر یک دهه تحریم اقتصادی نه تنها تضعیف نشد، بلکه مستحکم تر گردید. بالاخره این رژیم نه در اثر تحریم اقتصادی، بلکه

این ادعا که کشورهای غربی حق دارند از ایران نفت نخرند، استدلالی پوچ و منحرف کننده است. اینجا بحث بر سر تجارت آزاد نیست. برای مردمی که تحت سرمایه داری دارند هر روز جان می دهند، اصول بازار آزاد هیچگونه ارزشی ندارد. مردم می خواهند از شر کل این نظام خلاص شوند. آزادی بازار بعنوان اسارت اکثریت مردم کره ارض است. این استدلال ها برای بستن در دهان ژورنالیست ها و سیاستمداران لیبرال ممکن است قانع کننده باشد، اما برای ما کمونیست ها، کارگران و مردم محروم و زحمتکش پیشزی ارزش ندارد.

تازه همین باصطلاح مدافعین بازار و تجارت آزاد، سازمان های متعدد برای کنترل تجارت ساخته اند. و لذا دفاعشان از تجارت آزاد یک توجیه پوچ بیش نیست. و بالاخره مقوله تحریم اقتصادی را نمی توان و نباید در چهارچوب انتخاب و سلیقه شخصی مورد بررسی قرار داد. دولت های غربی انسان های منفردی نیستند که محق در انتخاب یا رد یک فروشنده باشند. اینها دور هم جمع شده اند و با یک هدف سیاسی معین دارند تحریم اقتصادی را بر یک جامعه اعمال می کنند. همین حرکت از همان ابتدا بر افسانه "تحریم بخاطر اصل تجارت آزاد" خاک پاشیده است. این مقوله در چهارچوب تجارت آزاد قرار نمی گیرد. این زورگویی مطلق و تحمیل یک



تشدید تنش قطبهای تروریستی: تحریم اقتصادی، خطر جنگ، استراتژی عمومی حزب

گفتگو با اعضای از هیات دایر حزب ...

حکومت‌های غربی و دولت اسرائیل جنگ را تنها راه بقای خود و چه بسا تنها راه مقابله با بحران اقتصادی در دوره کنونی میدانند. جنگ میتواند از هر سو و به هر دلیلی شروع شود، جنگ اگر برای جنگ طلبان ضروری شود بهانه نمیخواهد و شروع میشود. در صورت وقوع جنگ در دوره کنونی، این جنگی بین دو حکومت نخواهد بود و ابدا تشابهی با جنگ ایران و عراق نخواهد داشت. مدتهاست هند و پاکستان و کشورهای همجوار دیگری در دنیا در حالت جنگ و صلح قرار دارند اما موجب بحرانی منطقه ای و جهانی نشده است. جنس وقوع این جنگ بسیار فراتر از جنگ کوتاه مدت یا دراز مدت بین به اصطلاح دو کشور همسایه است.

در مورد تاثیر جنگ بر حکومت اسلامی، اگر شوک اولیه کوتاه مدت را در نظر نگیریم، جنگ موجب یکپارچگی جمهوری اسلامی و فشرده شدن آن در شرایط کنونی نخواهد شد. بسیار بعید است که حکومت اسلامی بتواند انسجامش را حفظ کند. تردیدی نباید داشت که در گام اول حکومت اسلامی منتقدین حکومتی را درو میکند و جنگ مقدمه ای برای کودتاهای خونین درون حکومتی میشود. حکومت اسلامی همراه با موشک پرانی به قتل عام مردم و مخالفین سیاسی میپردازد و تلاش میکند جبهه داخلی را بدرجه ای آماده و متحد نگهدارد. اینکه در این امر موفق میشود جای تردید جدی هست. جنگ نمیتواند به

صفحه ۶

اقتصادی کاسه داغ تر از آش شده اند را نه در ظرفیتهای خیره کننده سیاست تحریم اقتصادی بلکه باید در ظرفیتهای خیره کننده ارتجاعی خودشان جست. ما همواره بر تحریم تسلیحاتی و تحریم تکنولوژی اطلاعاتی رژیم اسلامی تاکید کرده ایم و برای آن مبارزه کرده ایم. ما نمیخواهیم دشمنان طبقه کارگر و اردوی آزادیخواهی تا دندان مسلح باشد. اما تحریم اقتصادی به معنی در مضیقه قرار دادن معاش و نیازهای اولیه مردم تنها صفوف ارتجاع سیاسی و حکومت اسلامی را تقویت میکند. تحریم اقتصادی گامی بسوی تهاجم نظامی است.

اما جنگ، چه بصورت تروریسم هوایی و چه بصورت اشغال نظامی بخشهایی از ایران و راه انداختن ارتشهای دست ساز نوع یونیتا و کنترا، که انواع قوم پرستان و فاشیستهای آریائی برای آن شال و کلاه کرده اند، جامعه ایران را دهها سال عقب میبرد. معضل سیاست جنگی در ایران با توجه به مجموعه تناقضات منطقه ای و طرفهای درگیر اینست که نمیتواند جنگی محدود باشد. حتی اگر با هدف جنگی محدود از هر سو آغاز شود بناچار به جنگی وسیع و منطقه ای تبدیل میشود. در باره چنین جنگی تنها باید گفت که عراق و افغانستان پیش پرده ای بر سناریوی خونینی خواهد بود که میتواند اینبار در ابعاد غیر قابل باور در ایران و منطقه رخ دهد.

به نظر من مجموعه جمهوری اسلامی طرفدار جنگ نیست اما یک گرایش در حکومت اسلامی از جنگ بعنوان یک راه حل بقای خود و جنبش اسلام سیاسی استقبال میکند. همانطور که گرایشی در

جریانات و کسانی که فکر میکنند تحریم اقتصادی و فقر و فاقه منجر به "انقلاب" میشود، جریاناتی پرت و غیر مسئول و ضد جامعه اند. این جریانات میدانند در دنیای واقعی مردم منکوب شده و ببحرمت شده و فقر زده نمیتوانند منشا هیچ تحول آزادیخواهانه ای باشند. هسته اساسی بحث این نیروها اینست که به جامعه ای در اوج استیصال نسخه "نجات بخش" تهاجم نظامی را بخوراند. مدافعین تحریم اقتصادی در عین حال مدافعین حمله نظامی و متحدین آشکار و پنهان ناتو هستند. کسی که فکر میکند باید علیه کل این بساط بایستد، کسی که فکر میکند سیاست انقلابی باید جانب حرمت و آزادی و امنیت و رفاه مردم را بگیرد، نیازی به لکنت زبان ندارد. می رود و همان مردم را بسیج و برای امر انقلابی سازمان میدهد. اگر مردم عراق و یوگسلاوی زیر فشار قتل عام کودکان و بیماران شان در اثر تحریم اقتصادی دست به "انقلاب رهاییبخش" زدند، مردم ایران هم خواهند زد.

این ترزا پوچ و وقیح است. بحدی وقیح است که خود تحریم کنندگان تلاش میکنند با صفات "هوشمند" و تاکید غیر مستقیم بر تاثیرات منفی و مخرب آن بر زندگی روزمره مردم از شناخت آن بکاهند. حتی دیک چنی و دونالد رامسفیلد به این صراحت از تحریم اقتصادی دفاع نمیکنند که عده ای در اپوزیسیون ایران میکنند. دلیل اینکه عده ای در دفاع از سیاست تحریم

سیاست ضد انسانی بر یک جامعه هفتاد میلیونی است.

تنها کالایی که ما با تحریم آن موافقیم، کالاهای تسلیحاتی، وسایل استراق سمع و سانسور و ایجاد مانع در ارتباط گیری مردم است. آن نوع کالاهایی که به رژیم اسلامی امکان اعمال سرکوب، اختناق و سانسور بیشتر می دهد.

یک دنیای بهتر: تاثیرات عمومی تشدید تحریمهای اقتصادی و حمله نظامی و جنگ احتمالی را بر زندگی و مبارزه توده های مردم چگونه می بینید؟ برخی از جریانات راست و "چپ" مدعی اند که تشدید تحریمها و تشدید وخامت اوضاع اقتصادی منجر به گسترش روحیه اعتراضی در جامعه شده و شرایط سرنگونی رژیم را تسریع میکند. کلا چه ارزیابی و چه نقد به این نگرش دارید؟ آیا رژیم اسلامی قادر خواهد شد سناریوی جنگ ایران و عراق را تکرار کند؟ جنگ چه تاثیری بر موقعیت رژیم خواهد گذاشت؟ آیا قادر به یک بسیج اسلامی - ناسیونالیستی خواهند شد؟ آیا میتوانند شکاف جناحهایشان را تخفیف دهند؟

سیاوش دانشور: موضع ما در باره تحریم اقتصادی صریح و روشن است. ما تحریم اقتصادی را یک سلاح کشتار جمعی، یک نوع مجازات جمعی مردم و راندن آنها به استیصال سیاسی میدانیم. تحریم اقتصادی شاید تنگناهای جدی برای حکومت اسلامی ایجاد کند اما منجر به سرنگونی آن نخواهد شد. همانطور که منجر به سرنگونی صدام حسین نشد.

تشدید تنش قطبهای تروریستی:

تحریم اقتصادی، خطر جنگ، استراتژی عمومی حزب

گفتگو با اعضای از هیات دایر حزب ...

کارگری، اردوی مردم آزادیخواه و برابری طلب. اردوی سومی که مخالف جنگ تروریستها است. با هر دو سوی این جنگ در تقابل است. خواهان در هم شکستن سیاست میلیتاریستی و جنگی آمریکا و ناتو و اسرائیل است. از سوی دیگر خواهان سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی است. در سرنگونی رژیم اسلامی هیچگونه همسویی با جنگ طلبی آمریکا و ناتو ندارد. در عین حال در مقابله با جنگ تروریستها هیچگونه تخفیفی به رژیم اسلامی نخواهد داد. سیاست تاکتیکی ما چه در شرایط جنگی و چه در شرایط "صلح" سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی بمتابعه پیش شرط تحقق آزادی و برابری و رفاه در جامعه است.

ما نیروی سومی در این جدال هستیم. امر و سیاست و استراتژی خودمان را بدون تخفیف دنبال میکنیم. سیاست ما برای توقف جنگ و پیشگیری از جنگ سرنگونی فوری و قطعی رژیم اسلامی است. ما در عین حال با تشدید مبارزه علیه رژیم اسلامی میتوانیم یک رکن این جنگ تروریستی و خانمانسوز را خنثی کنیم. ما قطع جنگ را باید با سرنگونی رژیم اسلامی متحقق کنیم. ما در هر شرایطی میکوشیم قدرت را از دست مرتجعین حاکم خارج کرده و از آن شوراها و ارگانهای توده ای مردم کنیم. از این رو در هر شرایطی برای حاکم کردن توده های مردم بر سرنوشتشان میکوشیم.

در خارج کشور کار ما در عین حال پیچیدگی های خودش را دارد. ما میکوشیم بشریت متمدن و جریانات آزادیخواه و برابری طلب و سوسیالیست را در مقابله با جنگ تروریستها به میدان آوریم. نباید اجازه داد جنبش ضد جنگ، صرفا ضد یک طرف جنگ باشد. باید صفی را علیه هر دو سوی جنگ به میدان کشاند. و این کار

نتیجه چنین سیاستهایی سیاه و روشن اند. دفاع از رژیم و حاکمیت خودی در اشکال مختلف یک نتیجه بلافصل چنین سیاستی است. این گرایشات بعضا قادر میشوند که بخش قابل ملاحظه ای از جامعه را نیز تحت تاثیر مخرب خود برای مدتی قرار دهند. باید تک تک این استدلالات را پاسخ داد و عمیقا نقد کرد. هیچ عذر و بهانه ای نمیتوان توجیه گر دفاع ناسیونالیستی و یا هر نوع دفاع دیگری از حاکمیت "خودی"، رژیم آدمکشان اسلامی، با سابقه خونین آن باشد. تمایل ناسیونالیستی خواسته یا ناخواسته خود را شریک جرم و رفیق قافله ای کرده است که در راس آن رژیم اسلامی قرار دارد.

ارزیابی عمومی ما روشن است. ما معتقدیم که سه صف عمومی و سیاسی در قبال جنگ شکل خواهند گرفت. یک صف ارتجاعی مدافع جنگ و حمله نظامی. نیروهای اصلی این اردو را بعضا جریانات اولترا راست جنبش ناسیونالیسم محافظه کار تشکیل میدهند. این جریانات پیشرفت سیاسی خود را در حمله نظامی و جنگ دنبال میکنند. شانس قدرت گیری شان به قدرت توپخانه ناتو و پنتاگون و خانه خرابی و نابودی شیرازه جامعه گره خورده است. جناح دیگری خود را به طور مشروط و با حفظ برخی از انتقادات "خانگی" در کنار و یا در موازات رژیم اسلامی خواهد یافت. نیروهای این اردو را بخشهای مهمی از جنبش ملی اسلامی و بخشهای محدودی از جنبش ناسیونالیسم پرو غربی تشکیل میدهند.

در مقابل این دو اردو، اردوی سومی قرار دارد. اردوی کمونیسم

نیز بر نیروهای سیاسی جامعه خواهد داشت. تاریخ مملو از نمونه هایی است که نیروهای سیاسی جامعه در پس تحولات دگرگون کننده این چنینی به همراه حوادث خود زیر و رو و دگرگون شده اند. حتی جنگی مانند جنگ ارتجاعی ایران و عراق نیز تاثیرات بسزائی بر نیروهای سیاسی مطرح در آن شرایط بجا گذاشت و آنها را بعضا قربانی جنگ و شرایط جنگی کرد. ما حتی شاهد بودیم که چگونه نیروهای ناسیونالیست پرو غربی مانند "حزب مشروطه" رسما اعلام کردند که در صورت وقوع جنگ در کنار رژیم آدمکشان اسلامی قرار خواهند گرفت و شاهزاده شان برای نیروی هوایی رژیم اسلامی داوطلب شد. شرایط جنگی حتی بسیاری از نیروهای "چپ" را نیز با خود برده است.

بطور کلی تعلقات کریه ناسیونالیستی در شرایط جنگی به غلیان در آمده و تاثیر ویژه ای بر نیروهای سیاسی و جامعه بجا خواهند گذاشت. ناسیونالیسم سمی است که در شرایط سیاسی جنگی تحرک و جان تازه ای میگیرد و دامنه تاثیرات مخربش افزایش می یابد. استدلالات این نیروها ساده و عوامفریبانه است. به "کشورمان" حمله شده است. باید مقاومت کرد. حکومت به کنار، به جامعه حمله شده است، باید دفاع کرد. برخی از این استدلالات حتی پوشش "ضد امپریالیستی" بخود میگیرند و عملا به دفاع از دولت "خودی" منجر میشوند.

بسیج ناسیونالیستی در قلمرو جامعه منجر شود. این سیاست تست شده و شکست خورده است. حتما نیروهائی در حکومت و اپوزیسیون کنار جمهوری اسلامی قرار میگیرند، حتما تلاش میکنند در شبپور ناهنجار ناسیونالیستی اسلامی بدمند، اما نمیتوانند جامعه ای منتفر از کیان اسلام و حکومت اسلامی را حول منافع ارتجاعی خود بسیج کنند.

سیاست ما اینست که مانع وقوع جنگ شویم. از نظر عملی، این سیاست با تشدید مبارزه انقلابی علیه جمهوری اسلامی امکان پذیر است. عروج جنبش انقلابی و ضد سرمایه داری در ایران یک شبه بساط کل این تئوریا و تبلیغات جنگی و مضحکه اپوزیسیون پنتاگونیست و طرفدار رژیم را جمع میکند.

یک دنیای بهتر: جنگ همواره تاثیر دگرگون کننده ای بر اوضاع سیاسی جامعه و نیروهای سیاسی داشته است. چه جنگهای بین المللی و چه حتی جنگ ایران و عراق نیروهای بسیاری را زیر و رو کرد. سیاست ناسیونالیستی دفاع از دولت خودی و یا تخفیف به دولت خودی همواره "جذبه" قوی ای داشته است. حزب چه ارزیابی از این سیاستها دارد و چه تغییری در شرایط جنگی احتمالا خواهد کرد؟ این سیاست در داخل کشور و خارج کشور چه ویژگیهایی بخود خواهد گرفت؟

علی جوادی: جنگ همانطور که اشاره کردید علاوه بر تاثیرات مخرب و زیر و رو کننده اش بر شرایط زندگی و کار توده های عظیم مردم، تاثیر تعیین کننده ای

بسرکردگی آمریکا کاملاً روشن است. ما تاکتیک‌های معین را در چهارچوب استراتژی و هدف عمومی مان و منطق با این سیاست‌ها تعیین خواهیم کرد.

یک دنیای بهتر: حزب در اطلاعیه‌ای فراخوان به اشغال سفارتخانه‌های رژیم اسلامی داده است. در صورت وقوع جنگ حزب بر کدام سیاست‌های عملی تاکید خواهد کرد؟ سیاست عملی حزب برای به میدان کشیدن نیروی اجتماعی کمونیسم کارگری و پیشبرد امر سرنگونی رژیم کدام است؟ بر چه ویژگی‌هایی در این شرایط باید تاکید کرد؟ برای چه باید آماده شد؟

سیاوش دانشور: بستن سفارتخانه‌ها و مراکز متفرقه جمهوری اسلامی در خارج کشور سیاست قدیمی حزب ما و نیروهای انقلابی است. جمع کردن بساط جمهوری اسلامی در خارج کشور گوشه‌ای از استراتژی ما برای سرنگونی رژیم در داخل کشور است. سیاست ما اینست که صحنه را به تنش و درگیری نیروهای اردوی ارتجاع واگذار نکنیم. ما از تفرقه و اختلاف حکومت‌های سرمایه‌داری با رژیم اسلامی استقبال می‌کنیم و این تفرقه را به مماشات و بند و بست آنها ترجیح می‌دهیم. اما در کنار هیچ سوی این جدال قرار نمی‌گیریم. برعکس، در متن این کشمکش تلاش داریم مهر نیروی کمونیستی و انقلابی و اردوی آزادیخواهانه را بکوبیم و سیاست قدیمی خود را به کرسی بنشانیم. ما و طبقه کارگر، ما و اکثریت عظیم مردم ایران یک طرف این جدال هستیم و در هر مقطع تلاش می‌کنیم پلاتفرم خود را پیش ببریم.

در صورت وقوع جنگ نیز سیاست ما همین است. ما قبل از جنگ نیروهای مختلف اردوی ارتجاع سیاست و پلاتفرم متمایزی

تشدید تنش قطب‌های تروریستی: تحریم اقتصادی، خطر جنگ، استراتژی عمومی حزب

گفتگو با اعضای از هیات دایر حزب ...

جنبش ماست.

نظامی میان دو قطب تروریستی، گرایش معینی از اپوزیسیون سیاسی رژیم‌های مورد حمله تروریسم دولتی، کاملاً و علناً به دفاع از تروریسم دولتی برخاسته‌اند و از حمله نظامی با توجیه خلاصی از رژیم سرکوبگر حاکم دفاع می‌کنند. تا آنجا که به رژیم اسلامی بر می‌گردد، بخشی از اپوزیسیون ناسیونالیسم پروغرب و ملی اسلامی در این موضع قرار گرفته‌اند. اینها ابتدا علناً و پس از افشاء گری کمونیسم کارگری و برخی جریان‌های چپ‌جولانه از حمله نظامی دفاع می‌کنند.

هر دوی این گرایش‌ها از نظر ما ارتجاعی، ضد مردمی، مردود و محکوم‌اند. این گرایش‌ها در سطح بین‌المللی نیز نمایندگی می‌شوند. بخشی که علناً از تروریسم دولتی دفاع می‌کنند؛ بطور نمونه در حمله به عراق با پوشش دفاع از دموکراسی و سرنگونی یک دولت مستبد، از حمله نظامی آمریکا حمایت کردند و در همین شرایط اخیر از شرکت ناتو در جنگ نظامی روی زمین علیه قذافی و نیروهایش قاطعانه دفاع نمودند. در سوی دیگر، گرایش حاکم در جنبش ضد جنگ است که در شرایط اوجگیری تهدید نظامی پشت دولت‌های ارتجاعی بسیج می‌شود؛ در آن مقطع از دولت صدام دفاع کردند، در مورد لیبی از دولت قذافی حمایت کردند و سه سال پیش که خطر حمله نظامی به ایران تشدید شده بود از رژیم اسلامی دفاع

یک دنیای بهتر: در دوره‌های گذشته ما همواره شاهد شکل‌گیری جنبش ضد جنگ بوده‌ایم. جنبشی که معمولاً در اعتراض به حمله نظامی و جنگ است و کم و بیش از وضع موجود دفاع می‌کند. جریان‌های متفاوت اسلامیستی نیز کوشیده‌اند تا از این جریان به نفع خود بهره‌برداری کنند. موضع کمونیسم کارگری در این چهارچوب چیست؟ سیاست سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی و مقابله با قلدری نظامی و سیاسی را در این شرایط چگونه می‌تواند پیش برد؟

آذر ماجدی: سنتا و تاریخاً دو گرایش حاکم در مقابله با جنگ وجود دارد:

1- جریانی که در مقابله با تهدید حمله نظامی، از شرایط موجود و لاجرم نظام حاکم به دفاع بلند می‌شود؛ در شرایط تهدید حمله نظامی، گرایش ناسیونالیستی بشدت تقویت می‌شود و ناسیونالیسم حاکم بر بخش قابل ملاحظه‌ای از اپوزیسیون در چنین اوضاعی تقویت می‌شود. این گرایش فقط به اپوزیسیون رژیم اسلامی محدود نمی‌شود. طی تاریخ ما بارها شاهد چنین واقعه‌ای بوده‌ایم. مهمترین لحظات تاریخی، طی دو جنگ جهانی اول و دوم است که جنبش‌های سوسیال دموکرات و کمونیستی وقت بدمان ناسیونالیسم در غلطیدند و به دفاع و حمایت از حکومت‌های وقت دست زدند.

2- طی دوران حاکمیت نظم نوین جهانی و افزایش تنش سیاسی و

انفجار کارخانه فولاد غدیر یزد

۱۹ کارگر کشته و زخمی شدند!

بار دیگر سودجویی سرمایه داران به قتل عام کارگران منجر شد. روز یکشنبه در کارخانه فولاد غدیر یزد انفجاری مهیب در پایان شیفت کاری صورت گرفت که در اثر آن ۵ کارگر بلافاصله جان باختند و ۱۴ کارگر دیگر دچار سوختگی شدید صد در صد شدند که حال آنها وخیم است.

بنا به گفته کارگران این کارخانه از سال ۸۶ تاکنون پنج انفجار و به اصطلاح حادثه در آن صورت گرفته که مدیران و مسولان کارخانه اجازه انتشار اخبار آن را ندادند. این تراژدی که بازتاب گسترده ای در میان مردم شهر یزد داشته است مقامات حکومتی را به تکاپو انداخته و به مردم و خانواده های کارگران وعده میدهند که با جدیت دنبال ماجرا هستند.

دلیل این تراژدیها معلوم است: سود سرمایه! جان کارگر برای سرمایه دار در مقابل سود ارزشی ندارد. تیم کارشناسی این قاتلها بدرد خودشان میخورد. قاتلین را کارگران میشناسند. قاتلین سرمایه داران و دولت حامی شان است که راست راست در پناه قانون بردگی مزدی راه میروند و هر روز در چهارگوشه ایران از ایران خودرو و فولاد تا پتروشیمی ها و صنایع نفت و گاز هر روز از کارگران قربانی میگیرند.

حزب به خانواده های کارگران جانباخته، کارگران فولاد و مردم زحمتکش یزد و طبقه کارگر ایران صمیمانه تسلیت میگوید. حزب ضمن ابراز همدردی با مصدومین این واقعه آرزوی بهبود برایشان دارد. حزب از کارگران فولاد و مراکز صنعتی میخواهد این واقعه را به یک همبستگی عمیق طبقاتی تبدیل کنند و با اعتراض متحدانه چهره کریه قاتلین واقعی کارگران را در مقابل جامعه بگذارند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۳ دسامبر ۲۰۱۱ - ۲۲ آذر ۱۳۹۰

آثار منصور حکمت

را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net>

www.m-hekmat.com

تشدید تنش قطبهای تروریستی:

تحریم اقتصادی، خطر جنگ، استراتژی عمومی حزب

گفتگو با اعضای از هیات دایر حزب ...

میتوان و باید سازمانها و شبکه های توده ای مسلح ایجاد کرد و با اتکا به آن از امنیت و آسایش مردم دفاع کرد، به تامین و توزیع نیازهای مردم در سطوح مختلف نظارت کرد، و عملا وارد جنگ برسر سرنگونی جمهوری اسلامی و یکپارچه کردن قدرت توسط نیروهای انقلابی شد.

رئوس سیاست حزب در قطعنامه "کمونیسم کارگری، جنگ و قدرت سیاسی" بیان شده است. تاکید و تلاش ما اینست که با مبارزه انقلابی مانع وقوع جنگ تروریستها شویم. نسخه ما برای مقابله با جنگ سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است. اما اگر مستقل از اراده و توان ما و طبقه کارگر در شرایط فعلی جنگی رخ دهد و گسترش یابد، آنوقت قربانی دست و پا بسته چنین اوضاعی خواهیم بود. با تمام قدرت و توان تلاش میکنیم که مردم کارگر و زحمتکش را برای دفاع از خود و ختم انقلابی جنگ بمیدان بیاوریم. جنگ دو اردوی ارتجاعی و تروریستی به پیروزی هر سوی معادله منجر شود، بازنده آن طبقه کارگر و مردم محرومی هستند که راهی برای فرار از این مهلکه ندارند.

این نیرو در چنین شرایطی باید صف و اردوی مستقل خود را داشته باشد و راسا برای قدرت سیاسی و پاکسازی جامعه از جمهوری اسلامی و نیروهای تروریستی بمیدان بیاید. مبارزه طبقاتی در چنین اوضاعی بشدت پیچیده است. ما موظفیم برای چنین احتمالی در تمام سطوح آماده باشیم و به الزامات مبارزه طبقاتی در دوران جنگ پاسخ دهیم.*

داشتیم که توسط هیچ سوی این جدال تروریستی نمایندگی نمیشد و به طریق اولی در تشدید جنگ تروریستها هم نمایندگی نمیشود. سیاست ما در زمان جنگ تغییر نمیکند بلکه شرایط کار ما تغییر میکند. در چنین اوضاعی وظیفه یک نیروی کمونیستی شباهت زیادی دارد به برنامه نیروهای انقلابی برای عقب راندن فاشیستها و نیروهای متفرقه ارتجاع ملیتاریستی و تروریستی. در این اوضاع ما برخلاف کسانی که سیاست "صلح" بین تروریستها را موعظه میکنند و خواهان بازگشت به وضع پیشین هستند، و یا نیروهائی که به موضع جانبداری ناسیونالیستی یعنی دفاع مستقیم و غیر مستقیم از جمهوری اسلامی میغلتنند، و یا در کنار اردوی ملیتاریستی و تروریسم دولتی ناتو قرار میگیرند، پرچم و سیاست مستقل خود را داریم. اساس این سیاست سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و به شکست کشاندن استراتژی ملیتاریستی و نظم نوینی است.

از نظر عملی این سیاست رابطه مستقیمی با جنگ برسر قدرت سیاسی دارد. قدرت سیاسی در چنین اوضاعی و بویژه بعد از دوره کوتاهی از آغاز جنگ دست نیرو و یا دولتی متمرکز نیست. نقاط ضعف حکومت و اردوی ارتجاع که تماما علیه جامعه و زندگی روزمره مردم ایستاده اند بسیار عریان است. در این شرایط باید با اعمال قدرت توده ای به اشکالی از حاکمیت مستقیم و دفاع از آن رو آورد. میتوان و باید در هر سطحی که ممکن است قدرت را از دست جمهوری اسلامی و باندهای متفرقه بیرون آورد و توسط خود مردم حراست کرد.

فعالین منجر به خفه کردن مبارزات کارگری نشده است.

اما نکته مهم این است که امروز تعدادی از فعالین کارگری که در زندانهای مخوف رژیم هار اسلامی هستند تحت فشارهای جسمی و روانی زیادی قرار گرفتند. بخش این فعالین مثل رضا شهبانی دست به اعتصاب غذا زدند. من همین جا از رضا شهبانی میخوام که به اعتصاب غذاییش پایان دهد. لطمه ای که اعتصاب غذا با توجه به وضعیت جسمی اش به او وارد میکند جبران ناپذیر است. اعتصاب غذا سنت کارگری و مبارزه کارگری نیست. درک میکنم در شرایطی زندانی ناچار میشود و باید واکنشی نشان دهد اما لطامات این اقدام قابل جبران نیست. سلامتی جسمی و روانی این زندانیان مهم است و اتفاقا تاثیر مهمی بر مبارزات هر روزه طبقه کارگر دارد. بنابراین از رضا شهبانی تقاضا میکنم که به اعتصاب غذای خود پایان بدهد تا با انرژی بیشتر بتواند برای حقوق حقه کارگری و امر آزادی و برابری همدوش دیگر کارگران تلاش کند.

برای آزادی فعالین کارگری زندانی چه باید کرد؟

در این شرایط باید بیشترین نیرو را برای بسیج اعتراض اختصاص داد. باید وضعیتی ایجاد کرد که دستگیری فعال کارگری به ضرر جمهوری اسلامی تمام شود. میتوان و ضروری است که در مراکز کارگری و در محلات و مناطق کارگری وسیعا متحد شد و آزادی بیقید و شرط کارگران زندانی و زندانیان سیاسی را بعنوان خواست فوری بجلو راند. صدور اطلاعیه علیه این دستگیرها لازم است اما کافی نیست. این رژیم دارد میگوید دستگیر میکنم و کسی کاری از دستش بر نمی آید. لذا ما کارگران باید با نقطه



کارگر زندانی آزاد باید گردد!

گفتگو با نسرين رمضانعلی

سیاسی شهروندان و هر مخالف سیاسی است. اما تلاشهای سرکوبگرانه و ضد کارگری امروز حکومت توجیهات جدیدتری هم دارد. میگویند در شرایط تحریم هستیم. با بحث تحریم حقوق کارگر را نمیدهند و اخراج لحظه ای را عادی کرده اند. حتی فشارها را به خانواده کارگری گسترش داده اند و سراغ پرونده های یکی دو دهه قبل هم میروند. چرا؟ خیلی ساده است، حکومت از فضای تبلیغات جنگی و تحریمهای اقتصادی بهره برداری میکند، فقر شدیدتری به طبقه کارگر تحمیل میکند، فضای ارباب و ناامنی ایجاد میکند، میخواد از جامعه و کارگران زهر چشم بگیرد و به سکوت وادارشان کند. دستگیری و زندانی اسالو، مددی، شهبانی، نجاتی، محمد فرجی، شاهرخ زمانی و دهها فعال دیگر در ادامه این سیاست است. به اینها تاثیرات مخرب تحریم اقتصادی، اعمال سیاست حذف سوبسیدها، بیکاری گسترده، اخراجهای مستمر و پرداخت نکردن حقوق ناچیز کارگران را اضافه کنید.

اما جمهوری اسلامی خوب میداند که فعالین و رهبران کارگری یکی دو تا و ده تا نیستند که بگیرند و خیالش راحت شود. مبارزه طبقاتی به حکم شرایط مرتبا نسلهای جدیدی از فعالین کارگری را پرورده میکند. به رژیم هم ثابت شده است که دستگیری فعالین کارگری علیرغم فشاری که روی خانواده های آنها و دوستداران طبقه کارگر میگذارد اما قادر نشده جلو اعتصاب و اعتراض کارگری را سد و یا حتی کاهش دهد. اگر کسی مقداری از محیط کارگری باخبر باشد متوجه این امر میشود. دستگیری

کوچک به فیجع ترین شکل آغاز شد. اعتراض کارگران خاتون آباد را با گلوله جواب دادند. اعتراضات کارگران واحد شدیدا سرکوب میشود و هنوز نمایندگانشان در زندان اند. در همین مقطع است که کارگران نیشکر هفت تپه وارد فاز جدیدی از اعتراضات خود میشوند. در دوران احمدی نژاد تیر خلاص زن که اعتراضات در کل جامعه ابعاد تازه ای به خود میگیرد، در حالی که کارگران در مقابل مجلس و ادارات دولتی تجمع میکنند و بیش از پیش در تلاش برای برپایی تشکلهای مستقل خود هستند، تونل مرگ برای کارگران نساجی درست میکنند تا مانع گسترش اعتراضات کارگری شوند. ماشین سازی، پتروشیمها، کارگران ساختمانی، کارگران خبازیها و غیره اعتراضات را شروع میکنند. اما نمایندگان کارگران و فعالین کارگری را دسته دسته دستگیر میکنند. جمهوری اسلامی حتی از برگزاری یک مراسم ساده روز جهانی کارگر میلریزد و برای اول مه قشون میکشد و خون میریزد.

طی این سه دهه در عین حال تلاش کردند شورای اسلامی و انواع باندهای پلیسی حکومتی را به کارگران تحمیل کنند اما کارگران تنها به ریش شان خندیدند. اعمال فشار و دستگیری فعالین کارگری در شرایط امروز ادامه سرکوب کارگران در سه دهه گذشته است. ادامه سه دهه اعدام و جنایت و ترور و سرکوب

یک دنیای بهتر: اخیرا جمهوری اسلامی اعمال فشار به کارگران زندانی و فعالین کارگری را افزایش داده است. دستگیرها، احضارها، پرونده سازی و زندان کردن تشدید شده است. معنی سیاسی این تمرکز و اعمال فشار رژیم روی فعالین کارگری چیست؟ در مقابل این وضعیت چه باید کرد و سیاست حزب چیست؟

نسرين رمضانعلی: فشارهای کنونی بر فعالین کارگری و اجتماعی گوشه ای از سیاست سرکوب مستمر مردم ایران اند. جمهوری اسلامی از بدو سرکار آمدنش با فراخوان بنی صدر رئیس جمهور خمینی و شعار "شورا پورا مالیده" تعرض همه جانبه به طبقه کارگر را آغاز کرد. این تعرض تلاشی برای تثبیت حکومت هار اسلامی و گوشه ای از سرکوب چپ بود. در دوران جنگ 8 ساله ایران و عراق در ابعادی دیگر نان طبقه کارگر را به گرو گرفتند و تحت عنوان "ما در شرایط جنگی هستیم" هر اعتراض کارگری با سرکوب شدید روبرو شد. پایان جنگ دور دیگری از تعرض به طبقه کارگر آغاز شد. درست در همان سالها بود که کارگران نفت دست به اعتصاب و اعتراض زدند. اما این اعتصاب را سرکوب کردند. در ادامه با اخراجها و طرح گزینشها و مصاحبه برای استخدام، هزاران کارگر و چهره های فعال و محبوب و خوشنام در میان کارگران را یا بیکار و یا دستگیر و روانه زندان کردند. در دوره حکومت آخوند خاتمی باز دستگیرها و تعرض به کارگران در بخشهای صنایع دستی و

کارگر زندانی آزاد باید گردد!

گفتگو با نسرين رمضانعلی ...

قدرت‌مان علیه این وضعیت بایستیم و پیشاپیش گسترش دستگیریه‌ها و سرکوبیه‌ها را منتفی کنیم. شرایط حساسی که در ایران حاکم است و ترس رژیم از نیروی متحد ما این را بیش از هر زمانی ضروری کرده است که برای آزادی فعالین کارگری مبارزه‌ای جانانه را آغاز کنیم.

سلاح این کار اعتصاب حمایتی است. باید حتی اگر برای دقایقی هم شده چرخهای تولید را از کار انداخت. موثرترین راه اینست که در مراکز کارگری در حمایت از هم طبقه‌های خود ماشینهای تولید را خاموش کنیم. کارگران شرکت واحد میتوانند همزمان در هر کجا هستند اتوبوسها را متوقف کنند. نیروگاههای برق در اعتراض به این وضعیت برقهای مراکز تولیدی را مختل کنند. پتروشیمی‌ها، ماشین‌سازی‌ها، و در بخشهای مختلف همزمان چند دقیقه ماشین تولید را متوقف کنند. چنین اقدامی بویژه در مراکز مهم صنعتی مثل گاز و نفت تأثیرات تعیین‌کننده و فوری دارد. کارگران همه جا میتوانند با نصب پلاکارتهایی بر سر در کارخانه‌ها که بر آن نوشته شده باشد "ما خواهان آزادی فعالین کارگری هستیم" ابراز وجود کنند. در محلات کارگری مرتب این شعار نه تنها نوشته شده باشد بلکه دور هم جمع شوند و از تاکتیکها و اشکال دیگر مبارزه برای آزادی کارگران صحبت کنند. ضروری و میرم است که در مراکز کارگری در مجامع عمومی تصمیم بگیرند که کمیته‌هایی برای حمایت از کارگران زندانی ایجاد کنند و با ایجاد روابط گسترده و خبر رسانی مرتب فضای جدیدی خلق کنند. خانواده‌های کارگران زندانی شایسته بهترین حمایت‌های مادی و معنوی هم طبقه‌ایها و مردم زحمتکش و آزادیخواه هستند. باید صندوقهای کمک برای خانواده‌های دستگیر شده تشکیل شود. باید به نهادهای جهانی کارگری از جمهوری اسلامی بدلیل اذیت و آزار کارگران و خانواده‌هایشان شکایت کرد.

سیاست حزب در این زمینه روشن است. ما با انتشار اخبار این دستگیریه‌ها، با سازمان دادن حرکتها و اقداماتی در حمایت از رفقای کارگر دستگیر شده، با طرح سیاستهای فوق و تلاش برای عملی شدن آنها تلاش میکنیم پاسخی به این معضل بدهیم. *

تهران، خانه‌گردی به دنبال بشقابهای ماهواره تقلا حکومت اوباش اسلامی برای بقا!

نازنین اکبری

یک دوره از تهاجم نافرجام و بی‌نتیجه حکومت اسلامی و مزدورانش برای به اصطلاح جمع‌آوری آنتن‌ها و گیرنده‌های ماهواره می‌گذرد. این عملیاتها در چندین ماه پیش با مقاومت و پایداری مردم و در نهایت درماندگی ارازل و اوباش حکومتی به شکست و بن بست کشیده شد. پس از این شکست مفتضحانه حکومت اسلامی برای مدتی کوتاه و به ناچار مجبور به سکوت مرگ شد تا شاید با سکوت بتواند سرپوشی بر استیصالش در مواجهه با مقاومت و مخالفت مردم آزادیخواه و برابری طلب بگذارد.

حکومت جانیان اسلامی بشدت نگران از انفجار اطلاعات و فرو ریختن دیوار پوشالی سانسور و سرکوب و جنایت است. حالا پس از کلی عوام‌فریبی بی‌نتیجه و اعلام علنی و رسمی در همه تریبونهای جهالت اسلامی برای تشویق مردم، هر روز در رادیو تلویزیون و همه جا گفتند که اگر هر خانواده‌ای با رضایت خودش دیش و گیرنده ماهواره اش را به نیروی انتظامی تحویل دهد یک دستگاه گیرنده دیجیتال بعنوان جایزه دریافت میکند! این دیش دیجیتالی مجانی برای دریافت کانالهای تلویزیونی حکومت اسلامی است. حال که همه تلاشها و ترفندهای مزورانه حکومت در مقابله با مردم بی‌نتیجه بوده، دوباره در روزهای اخیر گزرمه‌های ابله حکومتی دور جدیدی از تهاجم را اینبار با شدت بیشتری به زندگی خصوصی مردم برای به اصطلاح جمع‌آوری گیرنده‌های ماهواره در سطح شهر تهران آغاز کرده‌اند.

روز دوشنبه بیست و یکم آذر ماه در ساعت 10 صبح منطقه سازمان برنامه شمالی واقع در بلوار کاشانی تهران مورد تهاجم و خانه‌گردی ماموران حکومتی قرار گرفته است. در طی این اقدام بیش از 20 دستگاه خودرو و ون نیروی انتظامی در میدان مرکزی سازمان برنامه شمالی به حالت آماده باش برای دستگیری و بازداشت احتمالی جوانان و مردم در محل حاضر بودند. علاوه بر این مزدوران نیروی انتظامی، در هراس از مقابله و درگیری احتمالی با مردم و همچنین برای ایجاد فضای ارعاب و وحشت بیشتر، بطور گروهمی در دسته‌های 60 تا 70 نفره و مسلح به همه تجهیزات سرکوب و ضد شورش خانه‌ها و زندگی خصوصی مردم را مورد تهاجم و تفتیش قرار داده‌اند.

در مقابل مردم با عدم بازگشایی درب منازل به مخالفت و مقاومت پرداخته‌اند و در مواردی هم زنان و جوانان با اوباش حکومتی درگیر شده‌اند. علاوه بر سازمان برنامه شمالی در برخی دیگر از مناطق تهران دوباره خانه‌گردی و تهاجم اوباش حکومتی به زندگی مردم شروع شده است. *

زنده باد جنبش مجامع عمومی! زنده باد شوراهای کارگری!

کارگران! در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید!
مجمع عمومی تجمع طبیعی و ظرف اعمال اراده مستقیم و
مستمر توده کارگران است!

موجب عقب نشینی حکومت و بی ثبات تر شدن آن شده، جمهوری اسلامی اما تاکنون ساقط نگردیده است. در عین حال، این مبارزات هزینه بسیار سنگینی بر زندگی مردم وارد ساخته است.

در بُعد بین المللی، استراتژی قدرتهای حاکم در بود و نبود جمهوری اسلامی یکسان نیست و به همین دلیل اراده واحدی از این لحاظ وجود ندارد. آمریکا، کانادا و اتحادیه اروپا از یکسو و روسیه و چین از سوی دیگر، به دنبال تثبیت و تقویت موقعیت خویش در منطقه بوده و نتیجه این امر نوعی توازن قوا و تقابل منافع جناحهای سرمایه می باشد که جمهوری اسلامی، به عنوان سردمدار اسلام سیاسی، از آن بهره برداری میکند. از نظر منافع استراتژیک تمامی این جناحهای سرمایه، جمهوری اسلامی حاکمیت سیاسی مطلوبی در یک کشور سرمایه داری خاورمیانه ای قلمداد نمیشود. با این حال، مادام که جمهوری اسلامی از پتانسیل لازم برای سرکوب مبارزات کارگری و کمونیستها برخوردار است، و مادام که یک نیروی سیاسی مقتدر و منسجم، به عنوان آلترناتیو سیاسی مناسب و منطبق با سیاستهای جهانی سرمایه در ایران پدیدار نشود، قطعاً هم دول غربی و هم روسیه و چین به رژیم اسلامی تمکین خواهند کرد. خود دارد و در دیپلماسی خود از آن بهره می جوید.

سرنوشت جمهوری اسلامی

4- سرنوشت جمهوری اسلامی یک ضرورت تاریخی است. اما تحقق این ضرورت مستلزم فراهم شدن شرایط و زمینه های مادی معینی می باشد که بر اساس تجربه تاریخی سی ساله اخیر تاکنون تأمین نشده است. هم طبقه کارگر و هم بورژوازی پرو غرب ایران خواهان سرنوشت جمهوری اسلامی هستند. بورژوازی

چرایی ماندگاری جمهوری اسلامی و آینده آن

واقعیات موجود

مهرداد کوشا

هرچند تاکنون به دلیل وضعیت سیاسی ایران و موقعیت نیروهای اپوزیسیون، اجباراً مورد تمکین قدرتهای سرمایه داری قرار گرفته، اما هرگز از مطلوبیت سیاسی نزد این قدرتها برخوردار نبوده است. جمهوری اسلامی اساساً حکومت همیشه سرکوب و بحران و جنگ، همراه با کشمکش جناحهای درونی میباشد که هرگز به حکومتی متعارف تبدیل نخواهد شد.

3- با وجود تنفر و انزجار شدید مردم ایران از رژیم اسلامی از یکسو، و فقدان مطلوبیت این حکومت در عرصه بین المللی از سوی دیگر، چه عواملی موجب شده این حکومت سر پا بماند؟ یقیناً ماندگاری هر رژیم سیاسی متعارف برآیندی از مولفه های مختلف داخلی و خارجی در هر دوره بوده و در واقع، بیانگر نوعی تعادل بین نیروهای سیاسی میباشد. اما در خصوص یک حکومت غیر متعارف، مشخصاً حکومت جمهوری اسلامی ایران، اساساً بکارگیری ابزارهای خاص و بهره گیری از شرایط و اوضاع بین المللی است که ماندگاری رژیم را توجیه می نماید.

در بُعد داخلی، جمهوری اسلامی با سرکوب جنبش انقلابی مردم ایران در سال 1357 به قدرت رسید و با کشتار وحشیانه کمونیست ها و آزادیخواهان در 30 خرداد 1360 سرکوب انقلاب را تکمیل و حاکمیت اسلامی

1- از تیر ماه سال 1378، آغاز جنبش سرنوشتی جمهوری اسلامی، بیش از 12 سال می گذرد. تیر 1378 نقطه عطفی در تاریخ مبارزات انقلابی و آزادیخواهانه مردم ایران است که به لحاظ کمی احساسات ضد رژیم و تنفرآمیز شهروندان از حکومت اسلامی سرمایه به سطح غیر قابل تحملی رسید، بطوری که رژیم حاکم را تحمل نکنند و برای سرنوشتی اش دست بکار شوند. جنبش 18 تیر سرکوب شد. اگرچه پس از این رویداد مهم تا به امروز شاهد اعتراضات آشکار مردم به اشکال مختلف بوده ایم، ولی رژیم جمهوری اسلامی هنوز سرنگون نشده است. حتی جنبش سراسری و گسترده خرداد 1388 مردم، که به بهانه اعتراض به تقلب در انتخابات برپا شد و ارکان حکومت اسلامی را جدی تر از هر زمان دیگر به لرزه انداخت، در نهایت موفق به سرنوشتی نظام منفور جمهوری اسلامی نگردید.

2- در طول حدود 33 سال که از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی می گذرد، این حکومت هرگز از ثبات اقتصادی و سیاسی لازم برخوردار نبوده و به شرایط متعارف حاکمیت سیاسی در یک کشور دست نیافته است. در داخل کشور حداقلی از سکولاریسم و آزادیهای اجتماعی را از شهروندان دریغ داشته و در سطح بین المللی نیز از اجرای مقررات و تعهدات عمومی، که رعایت آن برای همه کشورها ضروری است، خودداری نموده است. در تقسیم کار جهانی سرمایه فاقد جایگاه مشخص و تعریف شده ای برای انباشت سیستماتیک سرمایه بوده و

چرایی ماندگاری جمهوری اسلامی و آینده آن ...

پروغرب، به رغم برخورداری از امکانات مالی و رسانه ای نسبتاً زیاد، فاقد انسجام سازمانی و اتوریته سیاسی به درجه ای بوده و هست که بتواند یک مبارزه سرنوشت ساز علیه رژیم را رهبری و اداره کند. طبقه کارگر نیز با وجود حزب سیاسی و برنامه شفاف کمونیستی برای سرنگونی نظام اسلامی و استقرار سوسیالیسم، نتوانسته این حقیقت را در امر سازماندهی و رهبری گسترده کارگران و سایر زحمتکشان جامعه عینیت بخشد.

5- مبارزات تاکنونی علیه جمهوری اسلامی به لحاظ ساختاری مبارزاتی پوپولیستی بوده که علیرغم گستردگی آن در دوره هایی نسبتاً کوتاه، با سرکوب وسیع و وحشیانه رژیم اسلامی درهم شکسته است. جمهوری اسلامی با در اختیار داشتن ثروت و درآمد سرشار ناشی از استثمار طبقه کارگر و مجموعه صنایع استخراج و تولید نفت و گاز و کالاهای جانبی، تمامی ابزارهای پیشرفته و ملزومات سرکوب و خفقان را در داخل کشور فراهم نموده است. علاوه بر انواع سلاح و لوازم برای سرکوب شورشهای شهری، هزینه چند صد میلیاردی برای ایجاد و رشد کمپنیزم اسلامی و بکارگیری نیروی بسیار وسیع ارزان و اوباشی که حرفه ای بجز کشتار و تجاوز ندارند، از محل همین درآمد امکان پذیر شده است. این نیروها، که فعالیت شان عمدتاً در چارچوب "بسپج" و "لباس شخصی ها" میباشد، از امکانات مالی و اجتماعی مختلفی بهره میجویند. سهمیه ورود به دانشگاهها، خدمات درمانی، رفاهی و آموزشی رایگان، وامهای بانکی بدون بهره یا کم

بهره، کمکهای بلاعوض و مسکن مجانی بخشی از این امکانات است. این نیروها که با اشاره رهبر عظیم الشان به راحتی سر می بُرند و جوانان بسیاری را در خرداد سال 1388 به ضرب گلوله کشتند، از بالای پُل به زیر انداختند و یا با قساوت تمام و بطور جمعی مورد تجاوز قرار دادند، با قطع پول و سایر امکانات کاملاً اخته و بیکار و بی معاش و تبدیل به نیرویی مزاحم و درد سرساز برای جمهوری اسلامی خواهند شد. در خارج از مرزها نیز از همین درآمد برای ترور، بحران آفرینی و آتش افروزی در منطقه، باج دهی، جاسوسی و غیره استفاده میشود. داخل و خارج کشور دو عرصه مرتبط با هم در تعیین سرنوشت جمهوری اسلامی است.

6- مادام که جنس و ماهیت جنبش سرنگونی تغییر نکند و از وضعیت پوپولیستی فعلی آن خارج نشود، و مادام که طبقه کارگر شاهرگ اقتصادی این حکومت را قطع نکند، سرنگونی جانپان رژیم اسلامی کاری بسیار دشوار خواهد بود. از سوی دیگر، مبارزات مردم ایران هرگز در راستای تغییر یک جناح با دیگر جناح حکومت اسلامی و یا حتی تغییر رژیم اسلامی سرمایه با یک رژیم نسبتاً سکولار سرمایه داری نبوده است. اگر امروز شهروندان ایران نگاهی حسرت آمیز به بعضی کشورهای همسایه مثل ترکیه دارند، این تنها به معنی کف خواسته های ایشان در کشوری است که حکومت اسلامی

فقر و فلاکت و بیکاری دقیقاً ناشی از حاکمیت سرمایه بر تولید اجتماعی است و با جابجا شدن نیروها و احزاب بورژوازی، پایان نخواهد یافت. امروز کارگران و سایر مزدبگیران در کشورهای بزرگ، در آمریکا، کانادا و اروپا عامل اصلی بحران اقتصادی را، که در بیکاری و بی خانمانی، گرانی، افزایش شهریه دانشگاه، بالا رفتن سن بازنشستگی و قطع یا کاهش خدمات عمومی تبلور یافته میشناسند و به همین دلیل است که سرنگونی نظام سرمایه داری را طلب میکنند.

7- خلاصی از کثافت جمهوری اسلامی و ساختن جامعه ای آزاد و مرفه، کاری هرکولی است که تنها و تنها از جنبشی انقلابی، گسترده و پیگیر تحت رهبری طبقه کارگر و کمونیسم کارگری ساخته است. بجز سوسیالیسم راه دیگری وجود ندارد.*

رضا شهابی، کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

The basis of capitalist society is this despicable fact that a large section of it, its majority, must in order to live in a world it has been born into sell its bodily and intellectual powers to a minority. It is a society where the production of people's essentials has been tied to the profitability of capital. And this is the root of all these inequalities and deprivations. Wage labour, division of society into worker and capitalist, into wage-earner and wage-giver, degradation of work from being a productive and creative activity to a 'job', to a way of earning a living, are in themselves verdicts of the bankruptcy of this system.

Workers of the World Unite!
Long Live Socialism!
Long Live Workers' International Solidarity!
www.wupiran.net
Worker-Communism Unity Party- Iran

هشتم دسامبر ۱۹۹۱

غریو شادی ای که ناتمام ماند!

پدرام نواندیش



بیست سال بعد پیروزمندان شکست خوردگانی بیش نیستند.

رویداد های بیست سال گذشته، تمام اتوپیای "جاودانگی" این نظام استثنای گر را در هم ریخت. در یکی از مناطق حساس جهان و در همسایگی بلوک شکست خورده بورژوازی روسیه، در ایران، کمونیسم کارگری منصور حکمت سر برآورد و ادعای دروغین سرمایه داری مبنی بر شکست کمونیسم را به سرخه گرفت. آن را پوچ و جنجالی و نخ نما اعلام کرد. کمونیسم کارگری از آن پس با شفافیت و قاطعیت فزونتری به مبارزه علیه سرمایه داری دست زد. این که کمونیسم در ایران بر خلاف آن ادعای دروغین نیروهای راست و سوسیال پاسیفیسیت ها امکان پیروز شدن دارد، یک واقعیت انکار ناپذیری بود که منصور حکمت بر آن صحنه گذاشت. سال ۱۹۹۱ علاوه بر سقوط نوعی از سرمایه داری، ظهور کمونیسم اصیل مارکسی با تشکیل حزب کمونیسم کارگری توسط منصور حکمت را نیز در خود جای داده است. جنبش کمونیسم کارگری مهر خود را بر مبارزات آزادیخواهانه و ضد کاپیتالیستی و کارگری مردم در ایران و بدرجه ای اروپا زد. مطالبات این جنبش، به مطالبات بخش وسیعی از کارگران و نیروهای آزادی خواه و برابری طلب در کارخانه، در دانشگاه، در محلات و در میان زنان تبدیل شد.

چندی است که بورژوازی خجالت زده لب به اعتراف گشوده است. سردمداران آن از وجود بحران اقتصادی ای می گویند که اگر اقدامات و سیاست های ریاضت اقتصادی ای را به کار نیندند، سرمایه داری برای همیشه بایستی صحنه را واگذار کند. کافی است به سخنان چند روزه اخیر پس از شکست مذاکرات این سران در بروکسل بلژیک توجه کرد که چگونه در یک بن بست عمیق گرفتار آمده اند. به نظر فاصله اعتراف به وجود بحران اقتصادی تا

این شکست خوردگان اعلام می کنند این جشن پیروزی سرمایه داران است؟

پس از فروپاشی بلوک شرق، دنیای سرمایه داری بازار آزاد از فرصت به دست آمده که در واقع شکست نوعی از نظام بردگی مزدی بود که سالها وقیحانه نام کمونیسم را بر خود گذارده بودند، استفاده کرده و ضمن هجوم به بازارهای نیروی کار ارزان آن گستره جغرافیایی، وقیحانه تر جار زدند که کمونیسم شکست خورده است؟! دیگر به غیر از نظم سرمایه داری هیچ آلترناتیوی برای مردم مناطق مختلف جهان وجود ندارد؟! بانگ زدند که سرمایه داری ابدی است. به زبانی از دیدگاه

این به اصطلاح پیروزمندان، مالکیت خصوصی بر ابزار تولید اجتماعی و کار مزدی و بازار، آن اصول جاودانه پس از فروپاشی بلوک شرق می باشند که بایستی مردم جهان به آن تن در دهند. حافظان این اصول ضدانسانی و دولتهای جانی آنان در متن شکست بورژوازی دولتی روسیه، به باز تعریف مناسبات پس از حذف شوروی پرداختند و نظم نوین خود را تعریف کردند. در نظم نوین ادعایی دنیای پوسیده سرمایه داری، پراتیکی به جز لشکر کشی به مناطق مختلف و قتل عام مردم گرسنه و فقیر وجود نداشت. در این روابط به اصطلاح نوین دولتهای بورژوایی بایستی زنجیر های اسارت طبقه کارگر را هر چه تنگتر کرده و استثمار را گسترده تر اعمال کنند. اما

این روزها در بیستمین سالروز هشتم دسامبر ۱۹۹۱ دنیای سرمایه داری، خصوصا دولتهای بورژوازی درگیر در بحران عمیق اقتصادی که طی مدت کوتاهی چند کابینه ورشکسته از آنها در اروپا راه سقوط در پیش گرفته و کابینه های جایگزین وضع بهتری ندارند، و طی همین مدت چهار دیکتاتور در شمال آفریقا و خاورمیانه به زباله دان تاریخ سپرده شدند، حامدانه رسانه های خود را به گرامیداشت "سقوط کمونیسم" در شوروی جهت داده اند. از بی بی سی تا یورو نیوز و سی ان ان گویی پوشالی را بر روی آب گرفته اند تا مانع از غرق شدن محتوم دولتهایشان گردند.

رادیو فردا و تلویزیون بی بی سی از ده روز پیش به همین منظور دست به تبلیغ برنامه و راه انداختن هیاهویی زده اند. هیاهویی که دیگر رنگ باخته تر و بی آبروتر از آن شده است که دولتهای ورشکسته بورژوازی بتوانند با توسل به آن، ورشکستگی اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک خود را بپوشانند. بیست سال پیش سیستم سرمایه داری دولتی در روسیه به بن بست رسید و سقوط کرد. همان سرنوشتی که پس از بیست سال اکنون گریبان دولتهای بورژوازی بازار آزاد با پرچم دمکراسی را گرفته است و تاکنون دعای هیچ پاپ و کاردینال و عمامه بر سر و مکلائی کارساز نبوده است.

سوال اینست که ضرورت پرداختن به "گرامیداشت" این روز از سوی رسانه های بورژوازی چیست؟ آیا همچنان که

اعتراف به بن بست سیاسی و ایدئولوژیک چندان نمیتواند باشد در صورتی که کف خیابان ها مملو از جمعیت معترض به این نظام است. بنابراین این تلاش بورژوازی و رسانه های هدف داری چون بی بی سی و رادیو فردا و ... قابل درک است که بخواهند با کشاندن افکار عمومی جهان به سمت بیست سال پیش، فشار را از روی بورژوازی خارج کنند. به عبارتی سر خود را زیر این برف تبلیغاتی که راه انداخته اند، پنهان دارند. در عین حال همین رسانه های بورژوازی پادشان نمیروند که مبارزات ضد کاپیتالیستی جنبش ۹۹ درصد را بایکوت و سانسور کنند.

بورژوازی دیگر نخواهد توانست که مبارزات مردم برای سوسیالیسم و نفی بردگی مزدی را به دامن آلترناتیوی از جنس خودش که تا آن زمان بر آن به ناحق نام کمونیسم گذارده بود ارجاع دهد. تلاش دیگر دنیای بورژوازی در تبلیغات اخیر اینست که آن حزبی که بیست درصد آرا این دوره انتخابات روسیه را به خود اختصاص داده را حزبی "کمونیست و وارث پرچم سرخ و ادامه خط لنین" معرفی کند. این وقاحت نشان از کینه دیرینه دنیای بورژوازی به لنین و خط لنین است.

بالتبع هشتم دسامبر ۱۹۹۱ و سقوط سرمایه داری دولتی به دامن بازار آزاد، اگرچه علیه کمونیسم اغتشاش جدی ایجاد کرد و قربانیان زیادی گرفت، اما برای عروج

همینطور بخش متوهم ایرانیان خارج کشور باید بدانند که سفارت جمهوری اسلامی کانون مشتکی جانی و دزد سرگردنه بگیر است که به جنازه هم رحم نمی کنند! این رژیم و کانون های جنایتش را باید در سراسر دنیا برچید. نوع برخورد به پناهجویان ایرانی از سوی سازمان ملل باید از اساس دگرگون شود. جهنم جمهوری اسلامی محیط زیست هیچ انسانی نیست! حفظ حیات حق هر انسانی است. با به رسمیت شناختن حق پناهندگی فراریان از جمهوری اسلامی در کشورهای همجوار باید دست سودجویان قاچاق انسان را بست. در همین دو ماه گذشته دهها زن و کودک و پیر و جوان در آبهای بیرحم اقیانوس جانشان را از دست داده اند. جمهوری اسلامی را بدلیل جنایتهای بیشمار و مستمر در داخل و خارج مرزهای ایران باید سرنگون کرد.

پیش به سوی دنیای بهتری که در آن محمودهای دیگر جانشان را برای یک زندگی بهتر از دست ندهند.*



کرده تمام مخارج این کار را بعهد می گیرد! تف به شرافت نداشته تان! چه دنیای وارونه ایست!

قبل از هر چیز ما این اتفاق دردناک را به خانواده محمود طاهری و بستگان محمود در کمیته انگلستان حزب اتحاد کمونیسم کارگری تسلیت میگوئیم. ما مسبب این فاجعه را جمهوری اسلامی و سران کثیفش می دانیم. ما را در غم خود شریک بدانید.

از سویی دیگر برخورد موسوی و سفارت رژیم در ایتالیا حتی در چهارچوب عرف بین المللی موجود یک عمل راهزنانه و باجگیری محسوب میشود. ما گزارش این برخورد را به تمام ارگانهای بین المللی خواهیم داد. مردم دنیا و

جمهوری اسلامی

از جنازه پناهجویان هم نمی گذرد!

علی طاهری

هفته پیش متاسفانه با خبر شدیم محمود طاهری جوان 19 ساله اهل شیراز به همراه 3 نفر از پناهجویان افغانی در میان آبهای کشور ایتالیا جان خود را از دست داد. این پناهجویان به همراه یک تیم 21 نفره از یونان راهی کشور ایتالیا بوده اند که قاچاقچی نرسیده به سواحل ایتالیا آنها را مجبور به پیاده شدن از قایق و پریدن به دریا و شنا کردن تا ساحل می کند. پناهجویان که از این کار خطرناک در دل شب سر باز می زنند با تهدید از سوی قاچاقچی توسط اسلحه روبرو می شوند. محمود طاهری و سه پناهجوی افغانی به دلیل شنا بلد نبودن غرق می شوند. دیگر پناهجویان در میان امواج سهمگین دریا و تاریکی شب صدای جیغ و فریاد محمود و سه پناهجوی دیگر افغانی را می شنیده اند اما متاسفانه نه قادر به پیدا کردن و نه قادر به نجات آنها میشوند. نهایتاً گشت ساحلی ایتالیا و قایق های تندرو قادر به نجات 17 پناهجوی دیگر میشوند اما صبحگاهان جنازه باد کرده چهار پناهجو را می یابند.

بعد از بررسی های پلیس جنایی ایتالیا و با همکاری همشهری های محمود بازرس پلیس ایتالیا خانواده محمود را از این سانحه با خبر میکند. خانواده محمود خواهان استرداد جنازه به ایران می شوند. پلیس ایتالیا و سازمان ملل و اینترپل قول همکاری میدهند که تمام ترتیبات کار را انجام بدهند اما در این میان برای پروسه کارهای اداری احتیاج به امضای سفارت جمهوری اسلامی در ایتالیا میشود. مزدوری به نام موسوی در سفارت جمهوری اسلامی در ایتالیا از خانواده محمود طاهری 15 میلیون تومان پول درخواست کرده است وگرنه هیچ برگه ای امضا نمیشود و جنازه در ایتالیا می ماند! مقام های ایتالیایی تاسف خود را از این برخورد به خانواده محمود ابراز کرده اند!

از سویی این جانان چنان جهنمی را در ایران برای جوانان درست کرده اند که حاضرند سخت ترین و خطرناک ترین راهها را برای نجات از دست این جانان انتخاب کنند و با هزار و یک مخاطره روبرو شوند. از سویی گفتار صفتان جمهوری اسلامی چون موسوی از جنازه این جوان هم نمی گذرند و برای یک امضا 15 میلیون تومان پول میخواهند و این در حالیست که دولت ایتالیا رسماً و کتبا اعلام

هشتم دسامبر 1991

غریو شادی ای که ناتمام ماند ...

یک کمونیسم کارگری و مارکسیستی یک آغاز بود. و بیست سال بعد، این رادیکالیسم و انقلابیگری است که در تحریر، در یونان، در ایتالیا، اسپانیا، در نیویورک، و ... با رزمی بی امان بر علیه این نظام نابرابر به میدان آمده است. تبلیغات رسانه های غربی در این اوضاع در عین وقاحت بیانگر یک واقعیت موجود است: وحشت از کمونیسم!

اخراج کارگران کارخانه آذر شایان سیستم میانه

تجمع اعتراضی کارگران...

بنا به اخبار موثق علت تعطیلی کارخانه آذر شایان سیستم میانه حرص و آز نظری برای کسب سودهای بیشتر و سهل الوصول تر است. جناب نظری سرمایه اش را در زمینه واردات انواع نوت بوک و دلالی در بازار کامپیوتر که سود آورتر است بکار گرفته و هم اکنون دفتر کارخانه تحت عنوان آذر شایان سیستم در پاساژ بازار رضا در خیابان ولیعصر تهران دایر و محل دلالی و کلاهبرداری جدید نظری و همدستانش است.

کارخانه آذر شایان سیستم واقع در شهرستان میانه تا قبل از تعطیلی با 120 نفر کارگر با قراردادهای موقت و سفید امضا و دستمزدهای 300 هزار تومانی تولید کننده انواع کیس کامپیوتر بود. هم اکنون زندگی کارگران اخراجی و خانواده هایشان در بحران بیکاری و بلا تکلیفی و فقر و گرسنگی بیشتر فرو رفته است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۱ دسامبر ۲۰۱۱ - ۲۰ آذر ۱۳۹۰

کارگران راه آهن تهران

3 ماه دستمزد معوق!

بنا به خبر دریافتی، بیش از 450 نفر از کارگران فنی و بخش خدمات راه آهن تهران تحت پوشش شرکت انگل پیمانکاری تارک دژ تاکنون دستمزدهای 3 ماه گذشته شهریور، مهر و آبان گذشته را دریافت نکرده اند. شرفی مدیر شرکت پیمانکاری تارک دژ خطاب به کارگران معترضی که خواهان دریافت دستمزدهایشان شده اند با عوامفریبی و تهدید کارگران به اخراج گفته است: عدم پرداخت دستمزدهای شما مشکل من نیست، ما برای راه آهن کار می کنیم، دولت و مسئولین راه آهن میگویند بحران مالی و کسر بودجه داریم، پولها و طلبمان را نمی پردازند، همه جای راه آهن همین است. خودتان میدانید اگر کار میخواستید ما کاری بهتر از این و با این شرایط برای کسی نداریم! اگر هم کسی ناراضی است میتواند تسویه حساب کند.

یکی از کارگران میگفت دولت و حکومت اسلامی از پانین تا بالا همگی دزد و ورشکسته اند. این شرفی بی وجدان هم دروغ میگوید. هم حکومت اسلامی، هم همه سرمایه داران و هم شرکتهای پیمانکاری دستشان توی یک کیسه است. همه اینها با همدیگر دستمزدهای ما کارگران را بالا می کشند. آیا واقعا این همه گله های پاسدار و بسیجی و آخوندهای مفتخور که از فیضیه تا در همه جای این حکومت فاسد و در حال سقوط نشسته اند، آیا شرفی و امثال شرفی و این عالیجنابان فاسد و مفتخور و جنابیت پیشه مثل ما کارگران دستمزدهایشان با این تورم و گرانی ماهی 300 هزار تومان است؟ آیا این حضرات هم مثل ما کارگران راه آهن کارشان مفید است و 3 ماه است که دستمزدهایشان را دریافت نکرده اند؟ آیا خانواده هایشان مانند خانواده های ما کارگران در فقر و گرسنگی، در محرومیت و بدبختی، در بیماری و تن فروشی و کلیه فروشی هر روز از صبح تا شب با بیحرمی و بیحقوقی زجرکش میشوند؟

شرکت انگل پیمانکاری تارک دژ با بیش از 450 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای یکساله و دستمزدهای پرداخت نشده 300 هزار تومانی و ساعت کاری از 7 صبح تا 6 عصر و اضافه کاری اجباری در همه ایام تعطیل و غیر تعطیل تا پاسی از شب، ارائه دهنده انواع سرویس خدماتی و فنی در راه آهن تهران میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۳ دسامبر ۲۰۱۱ - ۲۲ آذر ۱۳۹۰

کارگران شرکت گوشتیران

2 ماه دستمزد معوق!

بنا به خبر دریافتی، هم اکنون با گذشت 21 روز از پایان آبانماه بیش از 1000 نفر از کارگران شرکت گوشتیران دستمزدهای 2 ماه گذشته مهر و آبان را دریافت نکرده اند. مراجعات مکرر و اعتراض کارگران برای دریافت 2 ماه دستمزد پرداخت نشده همچنان ادامه دارد اما کارفرما با وعده های بی اساس و نامربوط امروز و فردا و گاهی با تهدید کارگران به اخراج از پرداخت دستمزدها طفره میروند.

یکی از کارگران میگفت: ما نه سرمایه ای داریم و نه پس انداز و اندوخته ای، هر چه هست همین چندرغاز 300 هزار تومان دستمزدهایمان است که همین مبلغ ناچیز را هم به موقع نمی پردازند، خانواده های ما را از فرط فقر و فلاکت و محرومیت به نابودی کشانده اند. از یکطرف با گرفتاری ناشی از کار سنگین و طولانی از صبح تا شب و همه روزه از شنبه تا جمعه و از طرف دیگر با تحمیل فقر و بی پولی و گرانی و وحشتناک و همیمنطور با ایجاد فضای بسیار سنگین رعب و وحشت و سرکوب و زندان ما و خانواده هایمان را به اسارت گرفته اند. این جامعه و این شرایط بردگی و غیر انسانی را به زور فشار و سرکوب موقتا نگاه داشته اند اما روز انفجار و طغیان علیه آدمکشان حکومت اسلامی و دزدان حرفه ای نزدیک است.

دو کارخانه از مراکز اصلی تهیه و تولید و بسته بندی انواع سوسیس، کالباس، همبرگر و برخی دیگر از غذاهای آماده شرکت گوشتیران یکی واقع در کرج و دیگری واقع در جاده ساوه، جمعا با بیش از 1000 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای یکساله و دستمزدهای 300 هزار تومانی با ساعت کاری از 7 صبح تا 4 عصر و اضافه کاری اجباری از 4 عصر تا شب و همه روزهای تعطیل، در شرایط و محیط کاری کاملا آلوده و غیر بهداشتی مشغول به کارند. شرکت گوشتیران بمانند بسیاری از شرکتهای و مراکز پر درآمد دیگر از زیر مجموعه های بنیاد مستضعفان حکومت اسلامی بوده که طبق معمول مدیران این شرکت در تبنانی و زد و بند با دیگر عوامل حکومت اوباش اسلامی در بنیاد مستضعفان به غارت و چپاول پولهای باد آورده میلیاردی مشغولند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۳ دسامبر ۲۰۱۱ - ۲۲ آذر ۱۳۹۰

اخراج کارگران کارخانه

آذر شایان سیستم میانه

تجمع اعتراضی کارگران!

بنا به خبر دریافتی، از دو هفته پیش تاکنون بعلت تعطیلی کارخانه آذر شایان سیستم شهرستان میانه بیش از 120 نفر از کارگران این کارخانه از کار اخراج و بیکار شده اند. "نظری" سرمایه دار میلیاردی و مالک کارخانه در ظاهر به کارگران اعلام نموده است بعلت ورشکستگی مالی کارخانه دیگر قادر به ادامه کار نیست. نظری گفته است با این هزینه های گزاف و بسیار بالای قبوض آب و برق و گاز و مالیات و ... ادامه کار و تولید این کارخانه دیگر برایش سودی ندارد. او به کارگران گفته است من که مسئول و سرپرست شما و خانواده هایتان نیستم، زندگی و مشکلات شما به من ربطی نداشته و به هر کجا و هر ارگان حکومتی که میخواستید شکایت ببرید.

در طی این مدت بطور هر روزه کارگران اخراجی در مقابل کارخانه دست به برپایی تجمعات اعتراضی زده و خواهان راه اندازی فوری کارخانه و بازگشت به سر کارهایشان شده اند. نظری که تا امروز حتی بخشهایی از دستمزدهای معوق و ناچیز تعدادی از کارگران اخراجی را نیز نپرداخته است از حضور در کارخانه و روبرو شدن با کارگران معترض خودداری میکند. برخی از عوامل نظری که در محوطه کارخانه حضور دارند هر روزه در برابر تجمع اعتراضی کارگران حاضر میشوند و ضمن قرائت مرثیه مظلومیت نظری و ورشکستگی کارخانه، کارگران معترض و اخراجی را با پلیس و مزدوران سرکوبگر حکومت اسلامی سرمایه داران تهدید مینمایند. با اینحال تجمعات اعتراضی کارگران در مقابل کارخانه ادامه دارد. کارگران اخراجی اعلام داشته اند از حق و حقوق خود عقب نشینی نخواهند نمود و اگر لازم باشد مشکلات خود را به تهران هم خواهند کشاند.

ستون آخر،

دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت فرا می رسد!

بیاد ژوبین عزیز

آذر ماجدی



دست دادنش گرامی بداریم. تا باهم بیاد بیاوریم که چه جایگاه با ارزش و رفیعی در زندگیمان داشت؛ بیاد بیاوریم که چگونه بدون او با زندگی دست و پنجه نرم کردیم؛ بیاد بیاوریم که چگونه جای خالیش را در پس هر خبر جنگ و بحران، خیزش و شورش، استیصال و امید عمیقاً احساس کردیم.

بیایید با هم یادش را در دهمین سالگرد درگذشتش گرامی بداریم.

روز شنبه ۷ ژوئیه ۲۰۱۲ ساعت ۱۲ در هایگیت گرد می آنیم. این روز را به یک روز فراموش نشدنی و با شکوه بدل کنیم. *

مقابلم قرار گرفت. مدتهای بیشتر زمان لازم بود تا این واقعیت را درونی کنم. راستش هنوز لحظاتی هست که دچار ناباوری می شوم. فکر می کنم که همه چی فقط یک کابوس بوده است. گویی قلب و ذهنم با حقیقت در حال جنگند. مدتها بطول انجامید تا دریابم که در آن شب نه عمق کابوس و نه عمق این تنهایی و جای خالی را بمعنای واقعی کلمه احساس نکرده بودم. طی این سالها هر روز با این کابوس هولناک زندگی کرده ام. هر روز جای خالیش را در گوشه و کنار زندگی، در قلبم، در ذهنم، و در هر حرکت کوچک و بزرگ، از نو و هر روز عمیق تر از روز پیش احساس کرده ام.

و اکنون می رویم که یاد عزیزش را در دهمین سالگرد از

روزمان، و در مبارزه برای برابری و آزادی احساس خواهیم کرد". در آن لحظات که این کلمات را می نوشتم، یک احساس گنگ و مبهم آنها را بمن دیکته می کرد. در گجی و بهت بسر می بردم. در آن لحظه واقعیت و خواب در هم تنیده بود. می دانستم که چنین خواهد شد، اما هنوز نیستی او را درک نکرده بودم. هنوز کابوس بیشتر حالت خواب داشت تا واقعیت. احساس واقعی و اندیشه مجرد همچون دو دنیای جدا از هم در درونم با یکدیگر در تنش و جدال بودند. گویی روی یک ابر حرکت می کردم.

مدتها طول کشید تا مرگ ژوبین به شکل یک واقعیت تغییرناپذیر و جان سخت در

۴ ژوئیه ۲۰۱۲ دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت (ژوبین رازانی) است. یک دهه از مرگ این انسان بزرگ، تنوریسین مارکسیست برجسته و لیدر فکری - سیاسی جنبش کمونیسم کارگری می گذرد. طی این دهه پر تلاطم و پر نشیب و فراز چه در عرصه سیاست ایران و چه در عرصه سیاست بین المللی، بارها و بارها از نزدیک جای خالی او را در تمام ابعاد فعالیت سیاسی- کمونیستی خویش احساس کرده ایم.

۴ ژوئیه ۲۰۰۲ شب که از بیمارستان برگشتم، نوشتم: "کابوس هولناک بوقوع پیوست." نوشتم "جای خالیش را همیشه در کنارمان، در قلب هایمان، در زندگی هر



منتشر شد:

در نقد سندیکالیسم

مجموعه ای از اسناد حزبی، مقالات جدلی و مباحث انتقادی، عملی و سبک کاری در جنبش کارگری

از انتشارات حزب اتحاد کمونیسم کارگری
نقبر ۲۰۱۱

در نقد سندیکالیسم

انتشارات
حزب اتحاد کمونیسم کارگری

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!